



گاج

فنون و حرفه‌های عربی

فنون و حرفه‌های عربی

فنون و حرفه‌های عربی

عربی فنی و حرفه‌ای ۱

پایه دهم
رشته هنر

مؤلف: دکتر علی رستگار

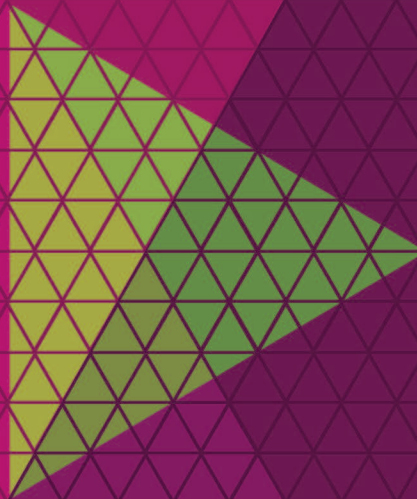
فرمول
پایه دهم

فرمول تیسرا

۵
نمونه
امتحانی

۶۰۰
پرسش
تشریحی

۴۰
صفحه
درسنامه



9 786220 308829

تهران، میدان انقلاب
نیش بازارچه کتاب

www.gajmarket.com

مقدمه مؤلف

سلام دوستان

درس عربی از دروسی است که از سال هفتم تحصیلی با آن آشنا می‌شوید و پایه این درس در همین سال بنا نهاده شده و آموزش آن از ساده‌ترین لغات و ابتدایی‌ترین قواعد شروع می‌شود. در سه سال متوسطه اول با مباحث ابتدایی عربی آشنا می‌شوید و در سه سال متوسطه دوم بر شما واجب است که ضمن دانستن مطالب متوسطه اول، دانستنی‌های خود را در این درس کامل کنید؛ یعنی باید یک برنامه شش‌ساله برای آموختن این درس در نظر بگیرید.

با ترجمه محور شدن کتاب‌های درسی عربی، تصوّر دانش‌آموزان این است که فقط با خواندن ترجمه، قادر به کسب نمره کامل در این درس خواهند شد که این تصوّر اشتباه است و این درس با درس‌هایی همانند قرآن، دین و زندگی، مطالعات اجتماعی و سایر درس‌های حفظ کردنی، متفاوت است. پس باید برای این درس همانند درس زبان انگلیسی و یا حتی درسی مانند ریاضی وقت بگذارید چون این درس نیاز به یادگیری دارد و فقط حفظ لغات و مطالب نیست.

در کتابی که پیش روی شماست خلاصه مطالب عربی متوسطه اول (هفتم، هشتم و نهم) را در ابتدای کتاب آورده‌ایم تا با مرور آن‌ها به سراغ مطالب عربی دهم بروید. در ابتدای هر درس، لغات همان درس به صورت کامل، شامل تمام لغات مهم آن درس و مترادف و متضادها و جمع‌های مکسر و کلمات مشابه و پراهمیت - نه صرفاً لغات واژه‌نامه درس - آمده است. متن‌های هر درس نیز به شیوه کلمه به کلمه و روان ترجمه شده است و نکات مهم ترجمه‌ای یا قواعدی مربوط به آن‌ها نیز تا حد نیاز بیان شده است. قواعد هر درس توضیح داده شده و تمرین نیز ترجمه و حل شده‌اند. در پایان هر درس نیز سؤالات امتحانی هر درس با پاسخ‌نامه برای شما عزیزان قرار داده شده است. ضمن این‌که برای هر نیمسال تحصیلی حداقل ۲ آزمون تألیفی گنجانده شده است. امیدواریم با خواندن این کتاب در عربی دهم، نمره ۲۰ بگیرید. در پایان بر خود واجب می‌دانم از مدیریت محترم انتشارات بین‌المللی گاج و تمامی پرسنل زحمتکش آن به ویژه دوستان و سروران عزیز جناب آقای محمد جوکار و ابوالفضل مزرعتی صمیمانه تشکر کنم.

موفقیت شما آرزوی ماست.

دکتر علی رستگار (فیلی)

فهرست

پاسخ	سوالات	درسنامه
-	-	۶
۶۸	۱۹	۱۴
۶۹	۳۲	۲۴
۷۲	۴۵	۳۷
۷۴	۶۱	۵۱

مروری بر قواعد عربی متوسطه اول (هفتم، هشتم و نهم)

درس اول: أَهَمِّيَّةُ الْعَمَلِ

درس دوم: يَدُ الْفَلَّاحِ

درس سوم: قِيَمَةُ الْعَمَلِ

درس چهارم: ﴿ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ ﴾

آزمون



۷۸	آزمون ۱: نوبت اول
۸۰	آزمون ۲: نوبت اول
۸۳	آزمون ۳: نوبت دوم
۸۵	آزمون ۴: نوبت دوم
۸۸	آزمون ۵: خردادماه ۱۴۰۳
۹۲	پاسخنامه تشریحی آزمون ۱ تا ۵



دَسْنَامَه

وسؤالات تشریحی

مروری بر قواعد عربی متوسطه اول (هفتم، هشتم و نهم)

معرفی سه نوع کلمه

کلمه در عربی سه نوع است:

• اسم

• فعل

• حرف

۱ اسم: کلمه‌ای است که برای نامیدن (اشخاص، اشیاء و ...) از آن استفاده می‌شود، مانند: الكتاب، القلم، المدرسة و ...

۲ فعل: کلمه‌ای است که بر انجام دادن کاری یا پدید آمدن حالتی در زمان گذشته، حال و یا آینده دلالت دارد؛ مانند: دَهَبَ (رفت)، يَذْهَبُ (می‌رود)، سيذهبُ (خواهد رفت)

۳ حرف: کلمه‌ای است که به خودی خود، مفهوم مستقل و کاملی ندارد، به عبارت دیگر هر کلمه‌ای که نه اسم باشد و نه فعل، حرف محسوب می‌شود؛ مانند: من (از)، في (در)، إلى (به، به سوی)

نشانه‌های شناخت اسم

۱ هر کلمه‌ای که «ال» داشته باشد؛ مانند: المعلم، التلميذ، القلم و ...

۲ هر کلمه‌ای که تنوین (ـٌ) داشته باشد؛ مانند: معلمٌ، تلميذاً، قلمٌ و ...

۳ هر کلمه‌ای که مضاف (اضافه شده) باشد؛ مانند: معلم المدرسة، كتابه و ...

۴ هر کلمه‌ای که آخر آن تاء گرد «ة» باشد؛ مانند: مدرسة، تلميذة و ...

۵ هر کلمه‌ای که پس از حروف جر (من، إلى، في و ...) بیاید؛ مانند: من المدرسة، إلى البيت و ...

انواع اسم از نظر جنس

۱ مذکر: اسمی است که بر جنس «نر» دلالت دارد؛ مانند: محمد، محمود، الديك (خروس) و الثور (گاو نر).

۲ مؤنث: اسمی است که بر جنس «ماده» دلالت دارد؛ مانند: خديجة، فاطمة، الدجاجة (مرغ)، البقرة (گاو ماده).

• هر اسمی در عربی یا مذکر است یا مؤنث.

• علامت اصلی اسم مؤنث «ة» است؛ مانند: طالبة، تلميذة، اما مذکر نشانه ندارد؛ مانند: طالب، تلميذ.

• اسم‌هایی مانند جزیره و شجرة چون علامت «ة» دارند، مؤنث به شمار می‌آیند.

انواع اسم از نظر عدد (تعداد)

۱ مفرد: اسمی است که بر یک شخص یا یک چیز دلالت می‌کند؛ مانند: التلميذ، المعلم، المدرسة و ...

۲ مثنی: اسمی است که بر دو شخص یا دو چیز دلالت می‌کند و دو علامت دارد:

• «ان»: طالبان، معلمان، معلمتان
• «ین»: طالبین، معلمین، معلمتین



۳ جمع: اسمی است که بر بیش از دو شخص یا دو چیز دلالت می‌کند و تقسیم می‌شود به:

الف) «جمع مذکر سالم»؛ که با افزودن «وَنَ» یا «یَنَ» به انتهای اسم مذکر ساخته می‌شود؛ مانند: معلّم + «وَنَ» یا «یَنَ» ← معلّمون، معلّمین.

ب) «جمع مؤنث سالم»؛ که با افزودن «ات» به انتهای اسم مؤنث (البته پس از حذف «ة») ساخته می‌شود؛ مانند: معلّمة + ات ← معلّمات.

ج) «جمع مکسر»؛ یعنی «شکسته» که در آن شکل مفرد کلمه تغییر می‌کند و به عبارتی در هم می‌شکند؛ مانند: حدیقة ← حدائق؛ مفتاح ← مفاتیح؛ طفل ← أطفال؛ عبّرة ← عبیر.

نکته

کلمات «آیات، أصوات، أوقات و أموات» جمع مکسر هستند نه جمع مؤنث سالم؛ مفرد آن‌ها به ترتیب عبارت است از: «بیت، صوت، وقت، میت».

اسم اشاره

به اسمی که به وسیله آن به شخص، حیوان و شیء مورد نظر اشاره می‌کنیم، اسم اشاره گفته می‌شود و عبارت است از:

- «هذا» اسم اشاره برای مفرد مذکر
 - «هذه» اسم اشاره برای مفرد مؤنث
 - «ذلك» اسم اشاره برای مفرد مذکر
 - «تلك» اسم اشاره برای مفرد مؤنث
 - «هذان» اسم اشاره برای مثنای مذکر
 - «هاتان» اسم اشاره برای مثنای مؤنث
 - «هؤلاء» اسم اشاره برای جمع مذکر و مؤنث به معنای «این‌ها» برای اشاره به نزدیک (قریب)
 - «أولئك» اسم اشاره برای جمع مذکر و مؤنث به معنای «آن‌ها» برای اشاره به دور (بعید)
- به عبارت دیگر «هذا، هذه، هذان، هاتان و هؤلاء» اسم اشاره به نزدیک (قریب) و «ذلك، تلك و أولئك» اسم اشاره به دور (بعید) محسوب می‌شوند. حال پس از یادگیری اسم‌های اشاره، خوب است جدول جمع‌بندی انواع آن را با ترجمه همیشه مدنظر داشته باشیم.

اسم اشاره		
هَذَا الْفَلَّاحُ		این کشاورز (مذکر)
هَذِهِ الْفَلَّاحَةُ		این کشاورز (مؤنث)
هَؤُلَاءِ الْفَلَّاحُونَ هَؤُلَاءِ الْفَلَّاحِيْنَ		این کشاورزان (جمع مذکر)
هَؤُلَاءِ الْفَلَّاحَاتُ		این کشاورزان (جمع مؤنث)

اسم اشاره		
هَذَانِ الْفَلَاحَانَ هَذَيْنِ الْفَلَاحِينَ		این کشاورزان (مثنای مذکر)
هَاتَانِ الْفَلَاحَاتِ هَاتَيْنِ الْفَلَاحَاتِينَ		این کشاورزان (مثنای مؤنث)

انواع فعل از نظر زمان

- ۱ ماضی (ماضی): فعلی است که بر زمان گذشته دلالت دارد؛ مانند: ذَهَبْتُ: رفتم.
 - ۲ مضارع: فعلی است که بر زمان حال و آینده دلالت می‌کند؛ مانند: أَذْهَبُ: می‌روم.
 - ۳ مستقبل (آینده): فعلی است که بر زمان آینده دلالت می‌کند و با افزودن «س» یا «سوف» بر سر فعل مضارع ساخته می‌شود؛ مانند: سأذهبُ، سوف أَذهبُ: خواهم رفت.
- اگر بر سر فعل‌های ماضی یکی از حروف «أتین» یا به عبارتی دیگر همان «أ، ت، ی، ن» بیاید به فعل مضارع تبدیل می‌شود؛ مانند: ذَهَبَ ← أَذْهَبُ، تَذْهَبُ، يَذْهَبُ، نَذْهَبُ

نکته

در دستور زبان فارسی، فعل‌ها در ۶ شکل می‌آیند:

- ۱ اول شخص مفرد ← من رفتم.
- ۲ دوم شخص مفرد ← تو رفتی.
- ۳ سوم شخص مفرد ← او رفت.
- ۴ اول شخص جمع ← ما رفتیم.
- ۵ دوم شخص جمع ← شما رفتید.
- ۶ سوم شخص جمع ← ایشان (آن‌ها) رفتند.

اما در زبان عربی، فعل‌ها در ۱۴ شکل (صیغه) می‌آیند که اندکی بعد در قالب جدول، تمامی آن‌ها را مرور خواهیم کرد.

فعل نفی

فعل ماضی با «ما» و فعل مضارع با «لا» منفی می‌شود؛ مانند:

- ذَهَبْتُ (رفتم) ← ما ذَهَبْتُ (نرفتم)
- أَذْهَبُ (می‌روم) ← لا أَذْهَبُ (نمی‌روم)

فعل امر

برای امر کردن یا بیان هر فعلی به صورت دستوری از این فعل استفاده می‌شود؛ مانند:

- تَفَعَّلْ (انجام می‌دهی) ← اِفْعَلْ (انجام بده)
- تَفَعَّلِينَ (انجام می‌دهی) ← اِفْعَلِي (انجام بده)

شیوه ساخت فعل امر

- ۱ حذف «ت» از ابتدای فعل مضارع و آوردن یک حرف «ا» به جای آن. (فعل امر از فعل مضارع ساخته می‌شود).
 - ۲ ساکن کردن آخر فعل «ت» ← «ت» و یا حذف «نون»؛ به جز «نون» صیغه دوم شخص مؤنث (للمخاطبات). به چند مثال در این زمینه توجه کنید:
- تَذْهَبُ می‌روی ← اِذْهَبْ: برو
 - تَذْهَبَانِ می‌روید ← اِذْهَبَا: بروید
 - تَذْهَبْنَ می‌روید ← اِذْهَبْنَ: بروید

نکته

حرکت حرف «الف» که در ابتدای فعل امر می‌آید، براساس حرکت حرف ماقبل پایانی فعل مضارع است؛ اگر حرکت حرف ماقبل پایانی فعل مضارع، فتحه یا کسره باشد، حرکت الف ابتدای فعل امر کسره می‌شود و اگر ضمه باشد، ضمه می‌شود؛ مانند:

- تَسْمَعُ ← اِسْمَعْ
- تَجْلِسُ ← اِجْلِسْ
- تَكْتُبُ ← اِكْتُبْ

فعل نهی

برای نهی کردن یا بازداشتن از انجام هر فعلی از فعل نهی استفاده می‌شود؛ مانند:

- تَفَعَّلْ (انجام می‌دهی) ← لا تَفَعَّلْ (انجام نده)
- تَفْعَلِينَ (انجام می‌دهی) ← لا تَفْعَلِينَ (انجام نده)

شیوه ساخت فعل نهی

۱ آوردن «لا» بر سر فعل مضارع. (فعل نهی نیز از فعل مضارع ساخته می‌شود.)

۲ ساکن کردن آخر فعل «ئ» ← «ت» و یا حذف «نون» به جز «نون» صیغه دوم شخص جمع مؤنث (للمخاطبات)؛ مانند:

- تَذْهَبْ: می‌روی ← لا تَذْهَبْ: نرو
- تَذْهَبَانِ: می‌روید ← لا تَذْهَبَانِ: نروید
- تَذْهَبْنَ: می‌روید ← لا تَذْهَبْنَ: نروید

نکته

فعل ماضی استمراری نشان‌دهنده کاری است که در گذشته چند بار تکرار شده است و از ترکیب «کان» + فعل مضارع ساخته می‌شود؛ مانند:

- کَانَ يَكْتُبُ ← می‌نوشت
- کَانُوا يَذْهَبُونَ ← می‌رفتند
- کَانُوا يَفْعَلُونَ ← انجام می‌دادند

حال موقع آن است که با صیغه‌های (ساخت‌های) فعل‌ها و نام‌گذاری آن‌ها در دستور زبان عربی (جدول شماره ۱) و نیز مطابقت فعل‌ها با یکدیگر به همراه ترجمه هر کدام (جدول شماره ۲) آشنا شوید.

جدول شماره ۱					
نهی	امر	مضارع	ماضی	نام صیغه (ساخت) به فارسی و عربی	
		أَفْعُلْ	فَعَلْتُ	متکلم و حده	اول شخص مفرد
لا تَفْعَلْ	اِفْعَلْ	تَفْعَلْ	فَعَلْتَ	مفرد مذکر مخاطب	دوم شخص مفرد
لا تَفْعَلِي	اِفْعَلِي	تَفْعَلِينَ	فَعَلْتِ	مفرد مؤنث مخاطب	
		يَفْعَلْ	فَعَلَ	مفرد مذکر غائب	سوم شخص مفرد
		تَفْعَلْ	فَعَلْتَ	مفرد مؤنث غائب	
		نَفْعَلْ	فَعَلْنَا	متکلم مع الغیر	اول شخص جمع
لا تَفْعَلُوا	اِفْعَلُوا	تَفْعَلُونَ	فَعَلْتُمْ	جمع مذکر مخاطب	دوم شخص جمع
لا تَفْعَلْنَ	اِفْعَلْنَ	تَفْعَلْنَ	فَعَلْتُنَّ	جمع مؤنث مخاطب	
لا تَفْعَلَا	اِفْعَلَا	تَفْعَلَانِ	فَعَلْتُمَا	مثنای مذکر مخاطب	
لا تَفْعَلَا	اِفْعَلَا	تَفْعَلَانِ	فَعَلْتُمَا	مثنای مؤنث مخاطب	
		يَفْعَلُونَ	فَعَلُوا	جمع مذکر غائب	سوم شخص جمع
		يَفْعَلْنَ	فَعَلْنَ	جمع مؤنث غائب	
		يَفْعَلَانِ	فَعَلَا	مثنای مذکر غائب	
		تَفْعَلَانِ	فَعَلْنَا	مثنای مؤنث غائب	



جدول شماره ۲									
نام صیغه (ساخت) به فارسی		ماضی		مضارع		امر		نهی	
اول شخص مفرد		فَعَلْتُ	فَعَلْتُ	أَفْعُلُ	أَفْعُلُ				
دوم شخص مفرد		فَعَلْتِ	فَعَلْتِ	تَفْعَلِينَ	تَفْعَلِينَ	إِفْعَلِي	إِفْعَلِي	لَا تَفْعَلِي	لَا تَفْعَلِي
سوم شخص مفرد		فَعَلَتْ	فَعَلَتْ	تَفْعَلُ	تَفْعَلُ				
اول شخص جمع		فَعَلْنَا	فَعَلْنَا	نَفْعَلُ	نَفْعَلُ				
دوم شخص جمع		فَعَلْتُمْ	فَعَلْتُمْ	تَفْعَلُونَ	تَفْعَلُونَ	إِفْعَلُوا	إِفْعَلُوا	لَا تَفْعَلُوا	لَا تَفْعَلُوا
سوم شخص جمع		فَعَلُوا	فَعَلُوا	يَفْعَلُونَ	يَفْعَلُونَ				

ضمیر

کلمه‌ای است که جانشین اسم می‌شود و از تکرار مجدد آن جلوگیری می‌کند؛ مانند: هو، هی، أنا، أنت، أنتِ، نحن و ...

توجه

در مبحث قواعد ضمیر، آن چه اهمیت بسیاری دارد مطابقت ضمیر با کلمات موجود در جمله است؛ مثلاً اگر ضمیر «أنا» در جمله وجود داشته باشد قطعاً فعل نیز باید از صیغه اول شخص مفرد باشد. به چند مثال در این زمینه توجه کنید:

• أنا ضربتُ
اول شخص مفرد اول شخص مفرد

• هُنَّ خَرَجْنَ
سوم شخص جمع سوم شخص جمع

• أنتِ تذهبي
دوم شخص مفرد دوم شخص مفرد

• أنتِ تجلسين
دوم شخص جمع دوم شخص جمع

نکته

به کلمه‌ای که ضمیر آن را توضیح می‌دهد و به عبارتی دیگر ضمیر به آن برمی‌گردد، مرجع ضمیر گفته می‌شود؛ مانند:
لَبِسْتُ أُمِّي خَاتَمَهَا الذَّهَبِيَّ فِي حَفَلَةِ مِيلَادِي: مادرم انگشتر طلایی‌اش را در جشن تولدم پوشید. (مرجع ضمیر «ها» کلمه «أم» است.)

بهرتر است بدانید که ضمیرها به دو نوع منفصل و متصل تقسیم می‌شوند و همانند فعل‌ها در شکل‌های مختلف می‌آیند که در قالب دو جدول، مطابقت آن‌ها با فعل‌ها (جدول شماره ۱) و مطابقت دو نوع منفصل و متصل با یکدیگر و مثال و ترجمه برای هر کدام (جدول شماره ۲) را مشاهده خواهیم کرد.

مطابقت ضمیرها با فعلها (جدول شماره ۱)

فعل النهی	فعل الأمر	الفعل المضارع	الفعل الماضي	الضمير المتصل	الضمير المنفصل	الصيغة
		يَفْعَلُ	فَعَلَ	هُ	هُوَ	المفرد المذكر الغائب
		يُفْعَلَانِ	فَعَلَا	هُمَا	هُمَا	المثنى المذكر الغائب
		يَفْعَلُونَ	فَعَلُوا	هُمْ	هُمْ	الجمع المذكر الغائب
		تَفْعَلُ	فَعَلْتَ	هَا	هِيَ	المفرد المؤنث الغائب
		تُفْعَلَانِ	فَعَلْتَا	هُمَا	هُمَا	المثنى المؤنث الغائب
		يُفْعَلْنَ	فَعَلْنَ	هُنَّ	هُنَّ	الجمع المؤنث الغائب
لا تَفْعَلْ	إفْعَلْ	تَفْعَلُ	فَعَلْتَ	كَ	أَنْتَ	المفرد المذكر المخاطب
لا تَفْعَلَا	إفْعَلَا	تُفْعَلَانِ	فَعَلْتُمَا	كُمَا	أَنْتُمَا	المثنى المذكر المخاطب
لا تَفْعَلُوا	إفْعَلُوا	تُفْعَلُونَ	فَعَلْتُمْ	كُم	أَنْتُمْ	الجمع المذكر المخاطب
لا تَفْعَلِي	إفْعَلِي	تُفْعَلِينَ	فَعَلْتِ	كِ	أَنْتِ	المفرد المؤنث المخاطب
لا تَفْعَلَا	إفْعَلَا	تُفْعَلَانِ	فَعَلْتُمَا	كُمَا	أَنْتُمَا	المثنى المؤنث المخاطب
لا تَفْعَلْنَ	إفْعَلْنَ	تُفْعَلْنَ	فَعَلْتُنَّ	كُنَّ	أَنْتُنَّ	الجمع المؤنث المخاطب
		أَفْعَلْ	فَعَلْتُ	ي	أَنَا	المتكلم وحده
		نَفْعَلُ	فَعَلْنَا	نَا	نَحْنُ	المتكلم مع الغير

مطابقت ضمیرهای منفصل و متصل با مثال و ترجمه (جدول شماره ۲)

مثال	ضمير متصل	ضمير منفصل
من و خانواده ام	أنا و أُسْرَتِي	من، - من أنا
تو و دوست	أَنْتَ وَ صَدِيقُكَ	ت، - تو أنت
	أَنْتِ وَ صَدِيقَتُكَ	ت، - تو أنتِ
او و هم کلاسی اش	هُوَ وَ زَمِيلُهُ	ش، - او هو
	هِيَ وَ زَمِيلَتُهَا	ش، - او هي
ما و مدرسه ما	نَحْنُ وَ مَدْرَسَتُنَا	مان، - ما نحن
شما و دوستانتان	أَنْتُمْ وَ أَصْدِقَاؤُكُمْ	شان، - شما أنتم
	أَنْتُنَّ وَ صَدِيقَاتِكُنَّ	شان، - شما أنتن
	أَنْتُمْمَا وَ صَدِيقَاكُمْ	شان، - شما أنتمما
	أَنْتُمَا وَ صَدِيقَتَاكُمْ	شان، - شما أنتمما

مطابقت ضمیرهای منفصل و متصل با مثال و ترجمه (جدول شماره ۲)						
مثال		ضمیر متصل		ضمیر منفصل		
ایشان و هم‌کلاسی‌هایشان	هُم وَ زُمَلَاؤُهُم	هُم	شان، = ایشان	هُم	مذکر	ایشان
	هُنَّ وَ زَمِيلَاتُهُنَّ	هُنَّ		هُنَّ	مؤنث	
	هُمَا وَ زَمِيلَاهُمَا	هُمَا		هُمَا	مذکر	
	هُمَا وَ زَمِيلَاتَاهُمَا	هُمَا		هُمَا	مؤنث	

کلمات پرسشی

کلمات پرسشی در ابتدای جمله می‌آیند و پرسشی را مطرح می‌کنند که در غالب جدول ذیل تمامی کلمات پرسشی مورد نیاز، با ترجمه و مثال و شیوه پاسخ‌گویی برای هر یک گرد آمده است.

کلمه پرسشی	ترجمه	مثال	ترجمه مثال	شیوه پاسخ‌گویی
هَل / أ	آیا	هَلْ / أ هَذِهِ شَجَرَةٌ الْعِنَبِ؟	آیا این درخت انگور است؟	از «نعم» یا «لا» استفاده می‌کنیم.
مَنْ	چه کسی؟	مَنْ هُوَ؟	او چه کسی است؟ (کیست؟)	نام شخص می‌آید.
مَا	چه چیز؟	مَا هَذَا؟	این چه چیزی است؟ (چیست؟)	نام شیء می‌آید.
لِمَنْ	مال چه کسی؟	لِمَنْ هَذِهِ الْحَقِيقَةُ؟	این کیف مال چه کسی است؟	از «لِ» و نام صاحب آن وسیله استفاده می‌کنیم.
أَيْنَ	کجا؟	أَيْنَ الْوَالِدُ؟	پسر کجاست؟	از «فَوْق»، «تَحْتَ»، «أَمَامَ»، «خَلْفَ»، «وَرَاءَ»، «جَنْبَ»، «عِنْدَ»، «حَوْلَ»، «بَيْنَ»، «فِي»، «عَلَى»، «عَلَى الْيَمِينِ»، «عَلَى الْيَسَارِ»، «هُنَا»، «هَنَّاكُ» استفاده می‌کنیم.
مِنْ أَيْنَ	از کجا، اهل کجا؟	مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟	تو کجایی هستی؟	۱. اسم شهر یا کشور: مِنْ مِصر ۲. اسم شهر یا کشور + ي: مِصرِي
كَمْ	چند؟	كَمْ كِتَابًا هُنَا؟	چند کتاب این جاست؟	عدد می‌آید.
كَيْفَ	چطور، چگونه؟	كَيْفَ حَالُكَ؟	حالت چطور است؟	از «بِ» + کلمه بیانگر حالت استفاده می‌کنیم: بِخَيْرٍ.
مَاذَا	چه چیز؟	مَاذَا فِي يَدِكَ؟	در دست چه چیزی است؟ (چیست؟)	نام شیء می‌آید.
لِمَاذَا	برای چه؟ چرا؟	لِمَاذَا اشْتَرَيْتَ؟	چرا خریدی؟	از «لِ»: «لِأَنَّ» یا «لِأَنَّ» برای این‌که» استفاده می‌کنیم؛ مانند: لِلهِدِيَةِ.
مَتَى	کی، چه وقت؟	مَتَى وَصَلْتُمْ؟	کی رسیدید؟	از «الْيَوْمَ»، «أَمْسَ»، «غَدَ»، «صَبَاحَ»، «عَصْرَ»، «لَيْلَ»، «قَبْلَ»، «بَعْدَ» استفاده می‌کنیم.

اعداد

اعداد عربی همانند فارسی به دو دسته تقسیم می‌شوند.

① اعداد اصلی: که در فارسی به این صورت شمرده می‌شوند:

یک	دو	سه	چهار	پنج	شش	هفت	هشت	نه	ده	یازده	دوازده
----	----	----	------	-----	----	-----	-----	----	----	-------	--------

و معادل آن‌ها در عربی عبارت است از:

واحد	إثنان	ثلاثة	أربعة	خمسة	سبعة	ثمانية	تسعة	عشرة	أحد عشر	إثنا عشر
------	-------	-------	-------	------	------	--------	------	------	---------	----------

۲ اعداد ترتیبی: که در فارسی به این صورت شمرده می‌شوند:

اول (اولین)	دوم (دومین)	سوم (سومین)	چهارم (چهارمین)	پنجم (پنجمین)	ششم (ششمین)
هفتم (هفتمین)	هشتم (هشتمین)	نهم (نهمین)	دهم (دهمین)	یازدهم (یازدهمین)	دوازدهم (دوازدهمین)

و معادل آن‌ها در عربی عبارت است از:

مذكر	الأول	الثاني	الثالث	الرابع	الخامس	السادس	السابع	الثامن	التاسع	العاشر	الحادي عشر	الثاني عشر
مؤنث	الأولى	الثانية	الثالثة	الرابعة	الخامسة	السادسة	السابعة	الثامنة	التاسعة	العاشرة	الحادية عشرة	الثانية عشرة

ساعت شماری (ساعت خوانی)

پس از یادگیری اعداد ترتیبی حال نوبت آن است که خواندن ساعت را نیز بیاموزیم. در این قسمت ذکر چند نکته الزامی است:

- ۱ برای ساعت کامل از کلمه «تماماً» استفاده می‌کنیم؛ مثلاً ساعت «یک» می‌شود: الواحدة تماماً.
- ۲ برای ساعت کامل به اضافه نیم از کلمه «النصف» استفاده می‌کنیم؛ مثلاً ساعت «یک و نیم» می‌شود: الواحدة و النصف.
- ۳ برای ساعت کامل به اضافه ربع از کلمه «الرُّبُع» استفاده می‌کنیم؛ مثلاً ساعت «یک و ربع» می‌شود: الواحدة و الربع.
- ۴ برای یک ربع مانده به ساعت کامل از کلمه «إلا» استفاده می‌کنیم؛ مثلاً ساعت «یک ربع مانده به یک» می‌شود: الواحدة إلا ربعاً.

وزن و حروف اصلی

بسیاری از کلمه‌ها در عربی سه حرف اصلی دارند؛ مانند:

- «حاکم، محکوم، حکمة، محاكمة، حكومة، أحكام» ← سه حرف اصلی آن‌ها «ح ک م» است.
 «عالیم، معلوم، علیم، تعلیم، أعلم، علوم، إعلم» ← سه حرف اصلی آن‌ها «ع ل م» است.
 به این سه حرف که در کلمات تکرار شده‌اند «حروف اصلی» یا «ریشه» کلمه می‌گویند.

حروف زائد

حرفی که به همراه حروف اصلی می‌آیند «حروف زائد» نامیده می‌شوند. این حروف معنای جدیدی به کلمه می‌دهند. حروف اصلی کلمه‌ها به ترتیب با سه حرف «ع ل» سنجیده می‌شوند.

مُ	ج	ا	ل	س	ة	مُجَالَسَة
مُ	ف	ا	ع	ل	ة	مُفَاعَلَة

سه حرف اصلی

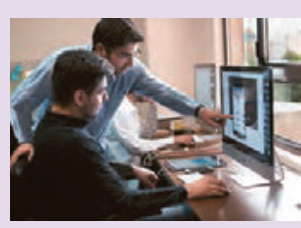
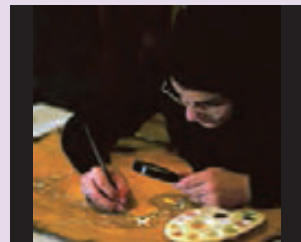
وزن کلمات

بیشتر کلمات در زبان عربی وزن دارند؛ مانند:

وزن	فاعل	مفعول
کلمات	ناصر، كاتب، قاتل، عابد، ظالم، عارف، ضارب	منصور، مكتوب، مقتول، معبود، مظلوم، معروف، مضروب

أَهْمِيَّةُ الْعَمَلِ

حزفة الممره كنز الإمام علي (ع)
بيشه انسان گنج است.



واژه‌نامه

كُنْزٌ كُنْزٌ	خُبْرَةٌ كاردانی و کارآمودگی	آخِرِينَ دیگران
لَا يَضُرُّ ضَررٌ نَمِي زَنْدٌ	خُسْرَانٌ زيان، ضرر	أَرَادِلٌ فرومایگان «مفرد: أَرْدَلٌ»
لَا يُنْخِصِرُ مَنْحَصِرٌ نَمِي شَوْدٌ	سَقَطٌ سقوط کرد، افتاد (سَقَطَ عَنِ عَيْنِي: از چشمم افتاد)	أَفْضَلُ شایستگان «مفرد: أَفْضَلٌ»
مَا اسْمُكَ الْكَرِيمِ؟ نَامِ شَرِيفِ شَمَا چيست؟	صَالِحٌ درستکار، کار درست	أُمُورٌ کارها، چیزها «مفرد: أَمْرٌ»
مُتَخَرِّفٌ پيشه‌ور، دارای حرفه	صَبِيحٌ صبح	أَنْ أُسَافِرَ كِه سَفَرِ كَنِم «ماضي: سَافَرَ / مضارع: يُسَافِرُ»
مَرءٌ انْسان، آدمی	عُدْوَانٌ دشمنی	إِنْ قَبِيلٌ اِگر كَفْتِه مِي شَد «قبیل: كَفْتِه شَد»
مُرْسَلِينَ فرستادگان	عِيَالٌ افراد خانواده	أَوْصِيَاءٌ جانشینان پیامبر «مفرد: وَصِيٌّ»
مَطَارٌ فرودگاه «جمع: مَطَارَاتٌ»	عَيْنٌ مشخص کن	تَرْجِمٌ ترجمه کن
مَعَ الْأَسْفِ متأسفانه	فَوَاقٌ جای خالی «جمع: فَوَاقَاتٌ»	تَعَاوَفٌ آشنایی
يُغْجِبُهُ از او خوشش می آید	فَرِيضَةٌ واجب	حِرْفَةٌ پيشه «جمع: حِرَفٌ»
يَكُونُ مِي باشد	قَاعَةٌ سالن «جمع: قَاعَاتٌ»	خَصَدٌ درو کرد، درو کند
يَهْتَمُّ بِه اهميت مِي دهد به	كَادٌ تلاشگر = مُجَدِّدٌ، مَجْتَهِدٌ	حُصُولٌ عَلي دست يافتن به، به دست آوردن

مترادف

أَعْمَالٌ = أُمُورٌ کارها	أَفْضَلٌ = أَحْسَنُ برترین، بهترین	حِرْفَةٌ = شُغْلٌ = عَمَلٌ کار
طَلَبٌ = كَسْبٌ به دست آوردن	قَوْلٌ = كَلَامٌ سخن	كَادٌ = مُجَدِّدٌ = مُجْتَهِدٌ تلاشگر
	قُوَّةٌ = قُدْرَةٌ توان، نیرو	مَرءٌ = انْسان آدمی
	رَجَاءٌ = مِنْ فَضْلِكَ لَطْفًا	عُدْوَانٌ = عِدَاوَةٌ دشمنی

متضاد

أَرَادِلٌ فرومایگان ≠ أَفْضَلُ شایستگان	تَعْيِشٌ زندگی می کنی ≠ تَمُوتُ می میری	يَنْفَعُ سود می رساند ≠ يَضُرُّ ضرر می رساند
قَلِيلٌ کم ≠ كَثِيرٌ زیاد	أَنْظُرُ نگاه کن ≠ لَا تَنْظُرُ نگاه نکن	دُنْيَا دُنْيَا ≠ آخِرَةٌ آخِرَت

جمع مکسر و مفرد آن

أُمُورٌ - أَمْرٌ کار	أَوْصِيَاءٌ - وَصِيٌّ جانشین
أَعْمَالٌ - عَمَلٌ کار	حِرَفٌ - حِرْفَةٌ پيشه، شغل
أَجْزَاءٌ - جُزءٌ بخش	حُرُوفٌ - حَرْفٌ حرف
أَنْبِيَاءٌ - نَبِيٌّ پیامبر	أَرَادِلٌ - أَرْدَلٌ پست، فرومایه

کلمات مشابه و پراهمیت

حِرْفَةٌ پيشه	حِرْفٌ پيشه‌ها	مُتَخَرِّفٌ پيشه‌ور	مَلَكٌ پادشاه شد	هَلَكٌ هلاک شد
حُرُوفٌ حرف‌ها	عَدُوٌّ دشمن	عُدْوَانٌ، عِدَاوَةٌ دشمنی		

أهمیة العمل (اهمیت کار)

عبارت: يَهْتَمُّ الْإِسْلَامُ بِالْعَمَلِ الَّذِي يَنْفَعُ الْآخِرِينَ وَ لَا يَضُرُّ النَّاسَ وَ يَكُونُ فِي كَسْبِ الرِّزْقِ الْحَلَالِ.
ترجمه کلمه به کلمه: اهمیت می‌دهد اسلام به کار که سود می‌رساند دیگران را و ضرر نمی‌زند مردم را و می‌باشد در به‌دست آوردن روزی حلال
ترجمه روان: اسلام به کاری اهمیت می‌دهد که به دیگران سود می‌رساند و به مردم ضرر نمی‌زند و در به‌دست آوردن روزی حلال می‌باشد.

کلمات و ترکیبات مهم: (يَهْتَمُّ، يَنْفَعُ، يَضُرُّ وَ يَكُونُ) فعل مضارع هستند. / «الآخِرِينَ» جمع مذکر است و مفرد آن «الآخِر» می‌باشد.

عبارت: الْهَدَفُ مِنَ الْعَمَلِ لَا يُنْحَصِرُ فِي الْخُصُولِ عَلَى الْمَالِ وَ جَمْعُهُ فَقَطْ
ترجمه کلمه به کلمه: هدف از کار منحصر نمی‌شود در به‌دست آوردن دارایی و جمع کردن آن فقط
ترجمه روان: هدف از کار فقط در به‌دست آوردن دارایی و جمع‌آوری آن منحصر نمی‌شود.

کلمات و ترکیبات مهم: (لَا يُنْحَصِرُ) فعل مضارع منفی است. / «الْخُصُولِ» با حرف «عَلَى» به معنای «دستیابی به، به‌دست آوردن ...» است.

عبارت: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا بَنَظَرُ إِلَى شَخْصٍ يُعْجِبُهُ يَسْأَلُ هَلْ لَهُ حِرْفَةٌ فَإِنْ قِيلَ لَا كَانَ يَقُولُ سَقَطَ مِنْ عَيْنِي
ترجمه کلمه به کلمه: بود پیامبر خدا هنگامی نگاه به شخصی خوشش می‌پرسد آیا برای شغلی پس اگر گفته شود نه می‌گفت افتاد از چشم
 که می‌کرد می‌آمد از او او است

ترجمه روان: رسول خدا هنگامی که به شخصی که از او خوشش می‌آمد نگاه می‌کرد می‌پرسید: «آیا او پیشه‌ای دارد؟» پس اگر گفته می‌شد خیر؛ می‌گفت: از چشم من افتاد.

کلمات و ترکیبات مهم: «كَانَ» + فعل مضارع به‌صورت ماضی استمراری فارسی ترجمه می‌شود. به‌طور مثال «يَقُولُ» به معنای «می‌گوید» است اما ترکیب «كَانَ يَقُولُ» به‌صورت «می‌گفت» ترجمه می‌شود. / فعل «قِيلَ» شکل مجهول از فعل «قَالَ» است. (قال: گفت ← قیل: گفته شد)

عبارت: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ» الْأُمُورَ بِالتَّجَرُّبَةِ الْأَعْمَالُ بِالْخُبْرَةِ

ترجمه کلمه به کلمه: هرکس کار کند درست پس به نفع خودش است. کارها به تجربه است کارها، کردارها به کارآزمودگی است.
ترجمه روان: هرکس درست کار کند پس به نفع خودش است. کارها به تجربه است و کردارها به کاردانی است.

کلمات و ترکیبات مهم: «عَمِلَ» فعل ماضی است. / «الْأُمُورَ» و «الْأَعْمَالُ» جمع مکشرد و مفرد آن‌ها به ترتیب «الْأَمْرُ» و «الْعَمَلُ» است.

عبارت: طَلَبَ الْحَلَالَ فَرِيضَةً عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ.

ترجمه کلمه به کلمه: خواستن حلال واجب است بر هر مرد و زن مسلمان
ترجمه روان: طلب (درآمد) حلال بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است.

کلمات و ترکیبات مهم: «مُسْلِمٍ» اسم مفرد مذکر است. / «مُسْلِمَةٍ» و «فَرِيضَةً» به خاطر داشتن «ة» اسم مفرد مؤنث هستند.

عبارت: الْكَاسِبُ حَبِيبُ اللَّهِ وَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَحَرِّفَ.

ترجمه کلمه به کلمه: کاسب دوست خدا است و همانا خداوند دوست می‌دارد پیشه‌ور را
ترجمه روان: کاسب، دوست خدا است و همانا خداوند، پیشه‌ور را دوست دارد.

کلمات و ترکیبات مهم: «كَاسِبٍ» برون «فَاعِلٍ» برانجام‌دهنده کار یعنی «كسب‌کننده» دلالت دارد. / «مُتَحَرِّفٍ» نیز به معنای انجام‌دهنده کار و «شخص دارای حرفه» است.

عبارت: الْعِبَادَةُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءَ تِسْعَةٌ مِنْهَا فِي طَلَبِ الْحَلَالِ.

ترجمه کلمه به کلمه: عبادت ده قسمت است نه قسمت از آن در کسب حلال است.
ترجمه روان: عبادت ده قسمت دارد که نه قسمت آن در کسب (درآمد) حلال است.

کلمات و ترکیبات مهم: «عَشْرَةٌ» و «تِسْعَةٌ» به معنای «ده» و «نه» از اعداد اصلی هستند. / «أَجْزَاءَ» جمع مکشر و مفرد آن «جُزْءٌ» است.

عبارت: الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ مِنْ حَلَالٍ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

ترجمه کلمه به کلمه: تلاشگر برای افراد خانواده‌اش از حلال مانند رزمنده در راه خدا است.
ترجمه روان: تلاشگری که برای روزی حلال افراد خانواده‌اش می‌کوشد مانند رزمنده‌ای است که در راه خدا جهاد می‌کند.

کلمات و ترکیبات مهم: «الْكَادُّ» و «الْمُجَاهِدِ» هر دو به معنای انجام‌دهنده کار و اسم مفرد و مذکر هستند.

عبارت: الْعَمَلُ بِالْيَدِ مِنَ عَمَلِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْأَوْصِيَاءِ وَ الضَّالِحِينَ.

ترجمه کلمه به کلمه: کار با دست‌رنج از کار پیامبران و فرستاده‌شدگان و جانشینان و افراد درستکار است.
ترجمه روان: کار با دست‌رنج خود از کارهای پیامبران و فرستاده‌شدگان و جانشینان پیامبر و افراد درستکار است.

کلمات و ترکیبات مهم: «الْأَوْصِيَاءِ» جمع مکشر و «الْمُرْسَلِينَ» و «الضَّالِحِينَ» جمع مذکر و مفرد آن‌ها به ترتیب «نَبِيٌّ، وَصِيٌّ، مُرْسَلٌ وَ صَالِحٌ» است.

جواز (التعازف): گفت وگو - مکالمه (آشنایی)

مُوظَّف قَاعَةِ الْمَطَارِ	الْمَسَافِرُ
ترجمه: کارمند سالن فرودگاه	ترجمه: مسافر
مُوظَّف قَاعَةِ الْمَطَارِ: صَبَاحَ النَّوْرِ وَ الشُّرُورِ.	الْمَسَافِرُ: صَبَاحَ الْخَيْرِ يَا أَخِي
ترجمه: صبحت نورانی و پراز شادی	ترجمه: صبح بخیر ای برادرم
مُوظَّف قَاعَةِ الْمَطَارِ: أَنَا بِخَيْرٍ، وَ كَيْفَ أَنْتَ؟	الْمَسَافِرُ: كَيْفَ حَالُكَ؟
ترجمه: من خوبم و تو چطوری؟	ترجمه: حالت چطور است؟
مُوظَّف قَاعَةِ الْمَطَارِ: عَفْوًا، مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟	الْمَسَافِرُ: بِخَيْرٍ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ.
ترجمه: ببخشید، کجایی هستی؟	ترجمه: خوبم و خدا را شکر.
مُوظَّف قَاعَةِ الْمَطَارِ: مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟	الْمَسَافِرُ: أَنَا مِنْ إِيرَانَ.
ترجمه: نام شریف شما چیست؟	ترجمه: من از ایرانم.
مُوظَّف قَاعَةِ الْمَطَارِ: إِسْمِي سَعِيدٌ.	الْمَسَافِرُ: إِسْمِي حُسَيْنٌ وَ مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟
ترجمه: نام من سعید است.	ترجمه: نامم حسین است و نام شریف شما چیست؟
مُوظَّف قَاعَةِ الْمَطَارِ: لَا، مَعَ الْأَسْفِ. لِكَيْتِي أُحِبُّ أَنْ أُسَافِرَ.	الْمَسَافِرُ: هَلْ سَافَرْتِ إِلَى إِيرَانَ حَتَّى الْآنَ؟
ترجمه: نه؛ متأسفانه. ولی دوست دارم سفر کنم.	ترجمه: آیا تا به حال به ایران سفر کردی؟
مُوظَّف قَاعَةِ الْمَطَارِ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ إِلَى الْإِقَاءِ؛ مَعَ السَّلَامَةِ.	الْمَسَافِرُ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ تُسَافِرِينَ إِلَى إِيرَانَ!
ترجمه: اگر خدا بخواهد؛ به امید دیدار، به سلامت.	ترجمه: اگر خدا بخواهد به ایران سفر می‌کنی!
مُوظَّف قَاعَةِ الْمَطَارِ: فِي أَمَانِ اللَّهِ وَ حِفْظِهِ.	الْمَسَافِرُ: فِي أَمَانِ اللَّهِ.
ترجمه: در پناه و امان خدا.	ترجمه: در پناه خدا.



تمارین کتاب درسی

التَّمْرِينُ الأوَّلُ أ. عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةَ لِلأَحَادِيثِ التَّالِيَةِ؛ ثُمَّ اكْتُبِ نَوْعَ الأَفْعَالِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطًّا. (ترجمه درست حدیث‌های زیر را مشخص کن، سپس نوع فعل‌هایی که زیرشان خط است را بنویس.)

۱. **اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ اعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ عَدَا.** (رسول الله ص)
فعل امر
برای [دنیایت] ، دنیا [] چنان کار کن گویی همیشه [زندگی می‌کنی] ، لذت می‌بری [] و برای آخرت چنان کار کن گویی [فردا می‌میری] ، نزدیک است [بمیری] [] .

۲. **أَنْظِرْ إِلَى مَا قَالِ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالِ.** امیرالمؤمنین علی (ع)
فعل امر
فعل نهی (مضارع)
به آنچه گفته است [بنگر] ، می‌نگرم [] و به آن که گفته است [ننگر] ، نمی‌نگرم [] .

۳. **إِذَا مَلَكَ الأَرَادِلُ هَلَكَ الأَفْاضِلُ.** امیرالمؤمنین علی (ع)
فعل ماضی
هرگاه فرومایگان (فرومایه‌ترها) [به فرمانروایی برسند] ، توانا شوند [] ؛ شایستگان (برترها) هلاک می‌شوند.

۴. مَنْ زَرَعَ الْعَدَوَانَ حَصَدَ الْخُسْرَانَ. امیرالمؤمنین علی (ع)
فعل ماضی

هرکس [دشمنی ✓] ، دوستی [○] کاشت؛ [زیان ✓] ، سود [○] درو کرد.

۵. أَلْكَالِمُ كَالدَّوَاءِ. قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ. امیرالمؤمنین علی (ع)
فعل مضارع

سخن مانند داروست. اندکش [سود می‌رساند ✓] ، شفا می‌دهد [○] و بسیارش [کشنده است.

۶. أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالضَّيْنِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ. رسول‌الله (ص)
فعل امر

دانش را [می‌جویند ○] ، بجویند [✓] گرچه در چین باشد؛ زیرا جستنی دانش [واجب ✓] ، شایسته [○] است.

۷. إِذَا قَدَّرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ، فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ. رسول‌الله (ص)
فعل ماضی

هرگاه [بر دشمنت توانایی یافتی ✓] ، دشمن را شکست دادی [○]؛ بخشیدن او را شکرانه قدرت یافتن براو [قرار می‌دهی ○] ، قرار بده [✓].

۸. قَوْلٌ «لَا أَعْلَمُ» نِصْفُ الْعِلْمِ. امیرالمؤمنین علی (ع)
مضارع منفی (نقی مضارع)

گفتنی [نادانم ○] ، نمی‌دانم [✓] [نیمی از دانش است.

ب. أَكْثَبُ الْكَلِمَاتِ الْمُتَضَادَّةِ فِي الْحَدِيثِ الْأَوَّلِ وَالْخَامِسِ.

(کلمه‌های متضاد در حدیث اول و پنجم را بنویس).

... دُنْيَا (دنیا) ≠ ... آخِرَةٌ (آخرت) ...
... تَعِيشُ (زندگی می‌کند) ≠ ... تَمُوتُ (می‌میرد) ...
... قَلِيلٌ (کم) ≠ ... كَثِيرٌ (زیاد) ...

ج. أَكْثَبُ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةِ فِي الْفَرَاغِ.

(کلمه‌های مترادف را در جای خالی بنویس).

أَفْضَلُ / قَوْلُ / عُدْوَانُ / قُوَّةُ / أَحْسَنُ / كَلَامُ / قُدْرَةٌ / عِدَاوَةٌ

... قَوْلٌ = ... کلام (سخن) أَفْضَلٌ = ... أَحْسَنُ (بهتر، بهترین) ...
... قُوَّةٌ = ... قُدْرَةٌ (نیرو، توان) عُدْوَانٌ = ... عِدَاوَةٌ (دشمنی) ...

د. أَكْثَبُ مُفْرَدَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ.

(مفرد کلمه‌های زیر را بنویس).

... جَزْفٌ = ... جَزْفَةٌ أَفْضَلٌ = ... أَفْضَلٌ ...
... أَعْمَالٌ = ... عَمَلٌ فَرَائِضٌ = ... فَرِيضَةٌ ...

ه. أَكْثَبُ نَوْعَ الْأَفْعَالِ فِي الْجُمْلَةِ السَّابِعَةِ

(نوع فعل‌ها در جمله هفتم را بنویس).

... قَدَّرْتَ: فعل ماضی اجْعَلْ: فعل امر ...
-----------------------------	--------------------------

التَّمْرِينُ الثَّانِي تَرْجِمَ فِعْلَ كُلِّ جُمْلَةٍ، ثُمَّ أَكْثَبُ نَوْعَهُ.

(فعل هر جمله را ترجمه کن، سپس نوع آن را بنویس).

۱. أَوْلَدْتُ كَتَبْتُ دُرُوسَهُ. پسر نوشت درس‌هایش را.
۲. صَدِيقِي يَكْتُبُ رِسَالَةً. دوستم می‌نویسد نامه‌ای.
۳. رَجَاءٌ، أَكْتُبُ وَاجِبَاتِكَ. لطفاً بنویس تکالیفت را.
۴. زَمِيلِي مَا كَتَبَ التَّمْرِينَ. هم‌کلاسی‌ام نوشت تمرین را.

- ... ماضی ...
... ماضی ...
... امر ...
... ماضی منفی ...
- ... كَتَبَ: نوشت ...
... يَكْتُبُ: می‌نویسد ...
... أَكْتُبُ: بنویس ...
... مَا كَتَبَ: ننوشت ...

۵. هُوَ سَيَكْتُبُ عَلَى اللّٰوْحِ. او خواهد نوشت روی تابلو. ...سَيَكْتُبُ: خواهد نوشت. ...مستقبل
۶. سَوْفَ يَكْتُبُ الطَّبِيبُ وَصَفَةً. خواهد نوشت پزشک نسخه‌ای. ...سَوْفَ يَكْتُبُ: خواهد نوشت. ...مستقبل
۷. لَا يَكْتُبُ الْعَاقِلُ عَلَى الشَّجَرَةِ. نمی نویسد عاقل روی درخت. ...لَا يَكْتُبُ: نمی نویسد. ...مضارع منفی
۸. مِنْ فَضْلِكَ لَا تَكْتُبْ عَلَى كُرْسِيِّكَ. لطفاً ننویس روی صندلی‌ات. ...لَا تَكْتُبْ: ننویس. ...نهی

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ أَكْتُبْ وَزْنَ الْكَلِمَاتِ الثَّلَاثِيَّةِ، وَحُرُوفَهَا الْأَصْلِيَّةِ.

(وزن کلمه‌های زیر و حروف اصلی آن‌ها را بنویس).

۱. ناصِر، مَنْصُور، نَصِير: ...فَاعِلٌ ...مَفْعُولٌ ...فَعِيلٌ ...ن.ص.ر
۲. صَبَّار، صَبُور، صَابِر: ...فَعَالٌ ...فَعُولٌ ...فَاعِلٌ ...ص.ب.ر

پرسش‌های درس اول



الف تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ: (کلماتی که زیرشان خط است را ترجمه کن.)

(خرداد ۱۴۰۳)

۱۱. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَحَرِّفَ.
۱۲. حِرْفَةَ الْمَرْءِ كَنْزٌ.
۱۳. الْإِسْلَامُ يَهْتَمُّ بِالْعَمَلِ.
۱۴. الْعَمَلُ لَا يَبْصُرُ النَّاسَ.
۱۵. الْعَمَلُ يَكُونُ فِي كَسْبِ الْخَلَالِ.
۱۶. الْعَمَلُ لَا يَنْحَصِرُ فِي الْخُصُولِ عَلَى الْمَالِ.
۱۷. رَسُولُ اللَّهِ يَنْظُرُ إِلَى شَخْصٍ يُعْجِبُهُ.
۱۸. هُوَ كَادٌّ عَلَى عِيَالِهِ.
۱۹. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ»
۱۱۰. الْأُمُورُ بِالْتَّجْرِبَةِ الْأَعْمَالُ بِالْخُبْرَةِ.
۱۱۱. نَحْنُ نُحِبُّ الْمُرْسَلِينَ وَالْأَوْصِيَاءَ.
۱۱۲. إِنَّ قَبِيلَ لَا يَعْمَلُ الرَّجُلُ سَقَطَ مِنْ عَيْنِهِ.
۱۱۳. مَعَ الْأَسْفِ مَا سَافَرْتُ إِلَى إِيْرَانَ لَكُنِّي أَحَبُّ أَنْ أُسَافِرَ.
۱۱۴. إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ.

ب عَيِّنِ الْمُرَادِفَ وَالْمُتَضَادَّ: (مترادف و متضاد را مشخص کن.)

۱۱۵. عِيَالٌ / دُنْيَا / كَادٌ / فَرِيضَةٌ / مُجِدٌّ / آخِرَةٌ. (الف) = (ب) ≠
۱۱۶. حِرْفَةٌ / صَالِحٌ / قَلِيلٌ / كَنْزٌ / كَثِيرٌ / شُغْلٌ. (الف) = (ب) ≠
۱۱۷. يَنْتَفِعُ / يَهْتَمُّ / قُوَّةٌ / يُعْجِبُ / يَبْصُرُ / قُدْرَةٌ. (الف) = (ب) ≠
۱۱۸. حُسْرَانٌ / عُدْوَانٌ / تَعِيْشٌ / يَكُونُ / عِدَاوَةٌ / تَمَوُّثٌ. (الف) = (ب) ≠
۱۱۹. خُبْرَةٌ / أَفْضَلُ / أَفَاضِلٌ / تَعَازِفٌ / أَحْسَنُ / أَرَادِلٌ. (الف) = (ب) ≠
۱۲۰. قَوْلٌ / عَيْنٌ / أَنْظَرُ / أُمُورٌ / كَلَامٌ / لَا تَنْظُرُ. (الف) = (ب) ≠

ج

عَيْنُ مُفْرَدًا أَوْ جَمْعَ الْكَلِمَاتِ: (مفرد یا جمع کلمات را مشخص کن.)

- ۲۱ | أموز: (مفرد)
 ۲۲ | أوصياء: (مفرد)
 ۲۳ | حرفه: (جمع)
 ۲۴ | نبي: (جمع)
 ۲۵ | أراذل: (مفرد)
 ۲۶ | أفضل: (جمع)
 ۲۷ | فرائض: (مفرد)
 ۲۸ | أجزاء: (مفرد)
 ۲۹ | أعمال: (مفرد)
 ۳۰ | حروف: (مفرد)

د

عَيْنِ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ: (کلمه ناهماهنگ را مشخص کن.)

- ۳۱ | ۱) عين
 ۳۲ | ۱) كاذ
 ۳۳ | ۱) حرف
 ۳۴ | ۱) عدوان
 ۳۵ | ۱) متحرف
 ۲) عمل
 ۲) مراء
 ۲) انبياء
 ۲) خسران
 ۲) حبيب
 ۳) حرفه
 ۳) مجد
 ۳) مرسلين
 ۳) عدو
 ۳) حرف
 ۴) شغل
 ۴) مجتهد
 ۴) اوصياء
 ۴) عداوة
 ۴) حرفه

هـ

تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَالْعِبَارَاتِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ: (آیه‌ها و عبارتها را به فارسی ترجمه کن.)

(خرداد ۱۴۰۳)

۳۶ | الإسلام يَهْتَمُّ بِعَمَلٍ لَا يَضُرُّ النَّاسَ.

(خرداد ۱۴۰۳)

۳۷ | الكاذبُ عَلَى عِيَالِهِ مِنْ خِلَالِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

۳۸ | حِرْفَةُ الْمَرْءِ كَنْزٌ.

۳۹ | الإسلام يَهْتَمُّ بِعَمَلٍ يَنْفَعُ الْآخِرِينَ.

۴۰ | يَهْتَمُّ الْإِسْلَامُ بِالْعَمَلِ الَّذِي يَكُونُ فِي كَسْبِ الرِّزْقِ الْخِلَالَ.

۴۱ | لَا يَنْحَصِرُ الْهَدَفُ مِنَ الْعَمَلِ فِي الْحُصُولِ عَلَى الْمَالِ فَقَطْ.

۴۲ | كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَقُولُ: هَذَا الشَّخْصُ سَقَطَ مِنْ عَيْنِي.

۴۳ | كَانَ يَسْأَلُ رَسُولُ اللَّهِ «هَلْ لَهُ حِرْفَةٌ».

۴۴ | «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ»

۴۵ | الْأُمُورُ بِالنَّجْرَةِ الْأَعْمَالِ بِالْخَبْرَةِ.

۴۶ | طَلَبَ الْخِلَالَ فَرِيضَةً عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ.

۴۷ | الْكَاسِبُ حَبِيبُ اللَّهِ وَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَحَرِّفَ.

۴۸ | الْعِبَادَةُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءُ تَسَعُّ مِنْهَا فِي طَلَبِ الْخِلَالَ.

۴۹ | الْعَمَلُ بِالْيَدِ مِنْ عَمَلِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْأَوْصِيَاءِ وَ الصَّالِحِينَ.

۵۰ | أَنَا أُحِبُّ أَنْ أُسَافِرَ إِلَى إِيرَانَ.

۵۱ | اِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا.

۵۲ | اِعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا.

۵۳ | أَنْظِرْ إِلَى مَا قَالِ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالِ.



اسْحَامَةٌ

اَلدَّرْسُ الْاَوَّلُ

أَهْمِيَّةُ الْعَمَلِ

- ۱ پیشه‌ور - دارای حرفه
- ۲ پیشه، شغل - گنج
- ۳ اهمیت می‌دهد
- ۴ ضرر نمی‌رساند
- ۵ می‌باشد
- ۶ منحصر نمی‌شود
- ۷ از او خوشش می‌آید
- ۸ تلاشگر - افراد خانواده
- ۹ کاردرست، درستکار
- ۱۰ کارها، چیزها - کاردانی
- ۱۱ فرستاده‌شدگان - جانشینان پیامبر
- ۱۲ اگر گفته می‌شد
- ۱۳ متأسفانه - که سفر کنم
- ۱۴ فرومایگان - شایستگان
- ۱۵ كَادٌ = مُجِدٌّ الف
- ۱۶ حِرْفَةٌ = شُغْلٌ الف
- ۱۷ قُوَّةٌ = قُدْرَةٌ الف
- ۱۸ عُدْوَانٌ = عِدَاوَةٌ الف
- ۱۹ اَفْضَلٌ = اَحْسَنٌ الف
- ۲۰ اَقْوَلٌ = كَلَامٌ الف
- ۲۱ اَمْرٌ
- ۲۲ وَصِيٌّ
- ۲۳ حِرْفٌ
- ۲۴ اَنْبِيَاءٌ
- ۲۵ اَزْدَلٌ
- ۲۶ اَفْاضِلٌ
- ۲۷ فَرِيضَةٌ
- ۲۸ جُزْءٌ
- ۲۹ عَمَلٌ
- ۳۰ حَرْفٌ

۳۱ ۱ بررسی گزینه‌ها:

- ۱ چشم ✓
- ۳ پیشه ✗

۳۲ ۲ بررسی گزینه‌ها:

- ۱ تلاشگر ✗
- ۳ کوشا ✗

۳۳ ۱ بررسی گزینه‌ها:

- ۱ پیشه‌ها ✓
- ۳ فرستاده‌شدگان ✗

۳۴ ۲ بررسی گزینه‌ها:

- ۱ دشمنی ✗
- ۳ دشمن ✗

۳۵ ۲ بررسی گزینه‌ها:

- ۱ پیشه‌ور ✗
- ۳ پیشه‌ها ✗

- ب دُنْيَا ≠ اَجْرَةٌ
- ب قَلِيلٌ ≠ كَثِيرٌ
- ب يَنْفَعُ ≠ يَضُرُّ
- ب تَعْيِشٌ ≠ تَمَوْتُ
- ب اَفْاضِلٌ ≠ اَرَادِلٌ
- ب اُنْظُرُ ≠ لَاتَنْظُرُ

- ۲ کار ✗
- ۴ شغل ✗

- ۲ انسان ✓
- ۴ تلاشگر ✗

- ۲ پیامبران ✗
- ۴ جانشینان پیامبر ✗

- ۲ زیان ✓
- ۴ دشمنی ✗

- ۲ دوست ✓
- ۴ پیشه ✗

- ۳۶ اسلام به کاری اهمیت می‌دهد که به مردم ضرر نمی‌رساند.
- ۳۷ تلاشگر برای خانواده‌اش از [راه] حلال مانند جهادگر در راه خداست.
- ۳۸ پیشه انسان گنج است.
- ۳۹ اسلام به کاری اهمیت می‌دهد که به دیگران سود می‌رساند.
- ۴۰ اسلام به کاری اهمیت می‌دهد که در به دست آوردن روزی حلال می‌باشد.
- ۴۱ هدف از کار فقط در دستیابی به دارایی منحصر نمی‌شود.
- ۴۲ پیامبر خدا می‌گفت: این شخص از چشم من افتاد.
- ۴۳ پیامبر خدا می‌پرسید: آیا او شغلی دارد؟
- ۴۴ هر کس کار درستی انجام دهد پس به نفع خودش انجام داده است.
- ۴۵ کارها به تجربه و کردارها به کاردانی است.
- ۴۶ خواستن [مال] حلال بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است.
- ۴۷ کاسب دوست خداست و به‌راستی خداوند پیشه‌ور را دوست دارد.
- ۴۸ عبادت ده بخش دارد که نه بخش آن در خواستن [مال] حلال است.
- ۴۹ کار با دست‌رنج از کار پیامبران و فرستاده‌شدگان و جانشینان پیامبر و درستکاران است.
- ۵۰ من دوست دارم به ایران سفر کنم.
- ۵۱ برای دنیابت کار کن، گویی که تو همیشه زنده می‌مانی.
- ۵۲ برای آخرت کار کن، گویی که تو فردا می‌میری.
- ۵۳ به آنچه گفته است بنگر و به آن که گفته است ننگر.
- ۵۴ هرگاه فرومایگان به فرمانروایی برسند شایستگان هلاک می‌شوند.
- ۵۵ هر کس دشمنی کاشت زیان درو کرد.
- ۵۶ گفتن «نمی‌دانم» نیمی از علم است.
- ۵۷ سخن مانند دارواست اندکش سود می‌رساند و زیادش گُشنده است.
- ۵۸ دانش را بجوید حتی اگر در چین باشد.
- ۵۹ همانا خواستن علم واجب است.
- ۶۰ لطفاً روی صندلی‌ات ننویس.
- ۶۱ «مَنْ» در ابتدای جمله به معنای «هرکس» است.
- ۶۲ «كَانَ + فعل مضارع بِقَوْلٍ» به صورت ماضی استمراری «می‌گفت» ترجمه می‌شود.
- ۶۳ «تِسْعَةٌ» به معنای «نه» است.
- ۶۴ «لَا اَعْلَمُ» فعل مضارع منفی است و به صورت «نمی‌دانم» ترجمه می‌شود.
- ۶۵ «اُنْظُرُ» فعل امر و «لَاتَنْظُرُ» فعل نهی است و به ترتیب به صورت «بنگر، نگاه کن» و «ننگر، نگاه نکن» ترجمه می‌شوند.
- ۶۶ بجوید - واجب
- ۶۷ مانند دارو - گُشنده
- ۶۸ دشمنی - زیان
- ۶۹ شایستگان - فرومایگان
- ۷۰ کار کن - زندگی می‌کنی
- ۷۱ لَا اَعْلَمُ: مضارع منفی
- ۷۲ اُنْظُرُ: امر / لَاتَنْظُرُ: نهی / قَالَ: ماضی
- ۷۳ اِعْمَلُ: امر / تَعْيِشُ: مضارع
- ۷۴ اِعْمَلُ: امر / تَمَوْتُ: مضارع